

اسباب دعوای فریب در فقه اسلامی و راه حل‌های آن

عبدالبصیر عزیری

دیپارتمنت فقه و قانون، پوهنځی شرعیات، پوهنتون

بدخشان، بدخشان، افغانستان

azizi.basir2018@gmail.com

09-0005-7619-265600

نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

چکیده

در این شکی نیست که از نظر اسلام تجاوز بر نفس، آبروی و حیثیت مسلمان حرام بوده، حفاظت و حراست از آن از جمله اهداف والای اسلام به شمار می‌رود، در این مقاله سعی بر آن شده است که دعوی مبتنی بر فریب تا چه اندازه واقعیت دارد؟ حکم شرعی آن چیست؟ و اسباب وقوع آن چی بوده می‌تواند؟ شناخت دعوای فریب یکی از اهداف این تحقیق است. این تحقیق از روش استقرائی و درون متنی در ضمن پرسش‌ها، تحلیل و تجزیه داده‌ها برای غنابخشی بیشتر مراجعه با نظریات فقه اسلامی صورت گرفته است، با تأمل در منابع اصیل اسلامی، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دعوی‌ها به شیوه‌های متعددی برای حصول حقوق از دیگران صورت می‌گیرد، پس دعوای فریب یکی از دعوای باطل، برای حصول خواست‌های نادرست و دور از واقعیت مورد کاربرد قرار می‌گیرد، با بیان مثال‌های تاریخی و راه حل‌های آن مورد بحث و کنجکاوی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: دعوای فریب، اسباب و راه حل‌ها.

Causes of Deception Litigations in Islamic Jurisprudence and Their Solutions

Author
E-mail
Orcid

Abdul Basir Azizi

Islamic Jurisprudence, Shariah Faculty, Babadakhshan
University, Badakhshan Afghanistan
azizi.basir2018@gmail.com
0009-0005-7619-2656

Abstract

Within the Islamic framework, it is unequivocally prohibited to violate the rights, honor, or dignity of a fellow Muslim, as safeguarding these values represents one of the highest objectives of Islam. This article seeks to examine the legitimacy of deceit-based claims, the relevant Sharia rulings, and the potential causes underlying their occurrence. A central objective of this research is to analyze the nature of deceit claims, utilizing an inductive and intra-textual methodology, complemented by scrutiny, analysis, and data dissection, to enrich the study with insights from Islamic jurisprudential theories.

Drawing from authentic Islamic sources, the findings of this research reveal that claims are made through various channels to appropriate the rights of others, and deceit claims often serve as a tool for pursuing illegitimate and unrealistic objectives. Historical instances of deceit claims, alongside the methods of addressing them, are discussed and explored within this context

Keywords: Claim, Deceit, Causes, Solutions.

مقدمه

الحمد لله حمدا كثيرا طيبا مباركا فيه والصلاة والسلام على رسول الله

دين مبين اسلام دين كامل، فراگير، انصاف و عدالت است كه همهي جوانب زندگي فردي و اجتماعي انسان را در نظر دارد، الله متعال مي فرمايد: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ) [النحل: 90]. شريعت اسلامي، دعوي، مسووليت‌هاي طرفين، شرايط آن، مجلس قضايي و چگونگي محاكمه را بطور مفصل مورد بحث قرار داده است، هدف اساسي آن جلوكيري از هرج و مرج در جامعه، راه حل‌هاي اختلاف ناشي از راه دعوي به شيوه حكيمانه مي باشد. دعوي در فقه اسلامي به انواع و اقسام متعدد تقسيم شده است، يكي از انواع آن دعوای فریب است، كه مدعي مي خواهد به بهانه‌هاي متعدد از راه بهتان، ظلم، تجاوز، ضرر و دور از واقعيت در برابر ديگران انجام دهد، چون فریب و نيرنگ پديد آورنده كينه توزي، دشمني و منجر شدن به نزاع و كشمكش بين مردم مي گردد، در صورت تجاوز و ظلم، فقه اسلامي راه‌هاي سالمی را نشان داده است، تا متضرر حق تلف شده‌ی خویش را از طريق محاكمه مطالبه نمايد، اما دعوای كه دور از واقعيت، به هدف فریب، نيرنگ و تعدی بر بالای ديگران باشد، از نظر اسلام حرام و فقهای اسلام عقوبت آن را بيان داشته‌اند، در اين مقاله موجز با بيان حقيقت دعوي فریب، اسباب و راه حل‌هاي آن را مورد بحث و بررسي قرار دادم، از الله متان توفيق هدايت آرزو دارم.

تبيين مسأله

دعوای فریب يكي از مسايل داغ و موضوعات چالش برانگير بوده كه، حيات و زندگي اكثري از انسان‌ها را به ويراني سوق داده و باعث سلب اعتماد ذات البيني شده است، با گفت و مگوهاي اندك و سطحی شرف، آبرو و حيثيت انسان‌ها زير پا مي گردد، تحقيق اين موضوع بر كاهش و رفع اختلاف‌ها دور از واقعيت‌ها نقش اساسي در زندگي انسان‌ها دارد، در اين موضوع تحقيقات علمي با بررسي دلايل قرآني، احاديث و نظريات فقهای اسلام، بحث‌هاي دقيق صورت گرفته است، ولي در رابطه به نمونه تاريخي، اسباب، انگيزه و راه حل‌هاي آن معلومات دقيق و علمي جمع آوري نشده است.

پرسش های تحقیق

این تحقیق به پاسخ پرسش های زیر می پردازد:

1. دعوی فریب چه را گویند؟
2. آیا نمونه دعوی فریب در تاریخ اسلام وجود دارد؟
3. علل و اسباب آن چیست؟
4. روش های درمان دعوی فریب در اسلام چیست؟

اهداف تحقیق

هدف این تحقیق به دست آوردن موارد زیر است:

1. بررسی واقعیت دعوی فریب و ارایه مثال ها در تاریخ اسلام؛
2. تعیین مجازات شرعی برای جلوگیری و سد راه انسان های مغرض و استفاده جو؛
3. بیان اسباب دعوی فریب؛
4. بیان روش های معالجه دعوی فریب در اسلام.

پیشینه تحقیق

تحقیقات کلی در رابطه به دعوی دروغ در فقه اسلامی صورت گرفته است از جمله:

1. الدعوی الکیدیة فی الفقه و النظام السعودی: از صالح بن محمد السودان؛
2. الدعوی الکیدیة دراسة مقارنة: از خالد الوذینانی؛
3. الشکوی الکیدیة و ما یترتب علیها من عقوبات شرعیة: از سعد بن ناصر الشتری است.

تحقیقات کلی و همه جانبه در رابطه به دعوی فریب و دروغ انجام شده است، تفاوت تحقیق هذا با سایر تحقیقات انجام در چند نقطه خلاصه می شود.

- همه ی تحقیقات علمی حقیقت دعوی مبتنی بر فریب را بیان نمودند ولی مثال های عملی که در تاریخ اسلام ثبت باشد را ارایه نکرده اند.

- از همه مهم‌تر محققین در معالجه و درمان دعوای فریب را بحث نکرده‌اند در این تحقیق در ضمن بیان حقیقت دعوای فریب، مثال‌های تاریخی و روش درمان آن در روشنی دلایل معلومات کلی و علمی جمع آوری شده است.

- همچنان، تحقیقات عملی که انجام شده است اکثراً به زبان عربی صورت گرفته است، ولی در زبان دری تحقیق علمی صورت نگرفته است.

روش تحقیق

محقق در جمع آوری اطلاعات و معلومات عمومی از روش‌های ذیل کمک گرفته است:

1. روش استقرایی: بعد از بررسی همه جانبه اطلاعات و معلومات کلی از کتاب‌های فقهی و کتاب‌های تخصصی مرتبط با قضایا و احکام جمع آوری شده است؛
2. روش مقارنه و مقایسه: محقق نظرات فقهی و طرز استدلال فقها را مورد مطالعه قرار داده بعد از تخریج احادیث قول راجح را بیان نموده است.

اهمیت تحقیق

در این شکی نیست که از نظر اسلام تجاوز بر نفس، مال و آبروی مسلمانان حرام است، برخی از انسان‌ها از راه تجاوز، اغراض و خواست‌های خویش را وسیله پامال نمودن حقوق انسان‌های دیگر و یا با عدم کنترل نفسی و نا آگاهی از احکام شرعی، همی داشته‌های مردم را حیف و میل می‌کنند، دعوی و وسایل اثبات آن از نگاه اسلام کار مهمی تلقی شده که برای مظلوم حق شکایت و بدگویی ظالم را داده است.

نتایج ویافته‌ها

مفهوم دعوای فریب.

مفهوم لغوی دعوا: دعوا در دستور زبان عربی، اسم است نه مصدر، فعل ماضی آن از (ادّعی)، از مصدر (ادعا) گرفته شده است جمع آن با فتح یا کسر عین دعاوی و یا دعاوی کاربرد دارد. دعوی در لغت به معانی متعددی آمده است، اکثراً به معنای طلب، مورد استفاده قرار می‌گیرد، از جمله:

1- طلب و آرزو (المصباح المنیر: ۱/۱۹۵): الله متعال میفرماید: (لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ) [یس: ۵۷]. ترجمه: برای آنان در بهشت میوه‌های لذت بخش و فراوانی است. و هر چه طلب و آرزو نمایند، در اختیار ایشان خواهد بود. واژه يدعون: به معنای طلب و درخواست می‌کند را می‌رساند.

2- دعاء (المصباح المنیر: ۱۹۵): در لسان العرب آمده است: (لو قلت اللهم اشركنا في صالح دعاء المسلمين او دعوى المسلمين جاز) (لسان العرب، ۱۴۱۴: ۲۵۷). ترجمه: اگر بگویی، یا الله ما را در دعای مسلمان‌های نیکوکار یا دعای مسلمان‌ها شریک بساز، جایز است. الله متعال می‌فرماید: (دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخِرَ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) [یونس: ۱۰]. ترجمه: در بهشت دعای مومنان این است که: تو منزهی، و تهنیت شان این است که: دروتان باد و سر انجام دعا و گفتار شان این است که: شکر و سپاس سزاوار پروردگار جهانیان است.

3- زعم و گمان بدون دلیل (لسان العرب، ۱۴۱۴: ۱۴/۲۶۱): الله متعال می‌فرماید: (فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ). [الملك: ۲۷]. ترجمه: هنگامیکه این وعده الهی را از نزدیک مشاهده کردند، چهره‌های کافران زشت می‌گردید و به ایشان گفته می‌شود: این همان چیزی است که خودتان می‌خواستید.

مفهوم اصطلاحی دعوی: در مذاهب فقهی تعریف‌های زیادی شده است که در

ذیل برخی آن ذکر می‌شود:

از نظر فقهای احناف: «قول مقبول عند القاضي يقصد به قائله طلب حق معلوم، قبل غيره حال المنازعة أو دفعه عن حق نفسه» (رد المحتار علی الدر المختار، ۱۴۱۲: ۴۴۱/۳). ترجمه: دعوی سخن قبول شده‌ی نزد قاضی است که هدف گوینده آن طلب حق از طرف غیر در هنگام منازعه و یا دفاع از نفس خود می‌باشد.

از نظر مالکی‌ها: «طلب معین أو ما في ذمة معین أو ما يترتب عليه أحدهما معتبرة شرعا لا تكذبها العادة» (الفروق: ۴/۷۲) ترجمه: درخواست مشخص یا هر چیزی که به ذمه شخص معین و یا مربوط بر یکی از طرفین شود که از نظر شرعی قابل تأیید است و عادت آن را تکذیب نمی‌کند.

از نظر شافعی‌ها: «إنها إخبار عن وجوب حق للمخبر علی غیره عند حاکم لیلزمه به» (مغنی المحتاج، ۱۴۱۵: ۳۳۳). ترجمه: دعوی عبارت از خبر دادن حق ثابت خیر دهنده بالای غیر نزد حاکم بوده تا حاکم همان غیر را بر پرداخت آن ملزم گرداند.

از نظر حنابله: «إضافة الإنسان إلى نفسه استحقاق شيء في يد غيره أو ذمته» (مغنی: ۱۰/ ۲۴۲). ترجمه: عبارت از نسبت دادن یک چیز به سوی انسان که آن در دست و یا به دوش دیگری قرار دارد.

قول راجح

هر مکتب فقهی دعوی را نظر به برداشت علمی‌شان تعریف نمودند، همه‌ی تعریف‌های مذاهب اسلامی یک پیام و مفهوم را می‌رساند، ولی با وجود آن از میان تعاریف فوق تعریف احناف راجح‌تر است، زیرا مفهوم که در تعریف مالکی‌ها بیان شده است به تعبیر امروزی تعریف جامع و شامل نمی‌باشد، تعریف شافعی‌ها هم که خبر دادن از وجوب حق بر غیر نزد حاکم است، تعریف مانع از غیر نمی‌باشد، تعریف حنبلی‌ها مبنی بر اضافه‌ی حق بر نفسش، استحقاق چیزی را که در اختیار و ذمه غیر است جامع نیست، زیرا دعوی نسب از این تعریف خارج می‌گردد، تعریف احناف با وجود که نسبت به تعاریف فقهایی دیگر دقیق‌تر است ولی شامل دعاوی مکتوبه نمی‌گردد، بنابراین فقهای معاصر چنین تعریف نموده‌اند: «الدعوی قول مقبول او ما يقوم مقام القول فی مجلس القضاء یقصد به انسان طلب حق له...» (نظریة الدعوی بین الشریعة الإسلامیة و قانون المرافعات المدنیة و التجاریة: ۸۳) دعوی عبارت سخن قبول شده و یا آنچه است که قائم مقام گفتار در مجلس قضا بوده و انسان بوسیله آن حق خود را مطالبه نماید.

مفهوم لغوی فریب: فریب واژه فارسی بوده در زبان عربی واژه‌های که مفهوم فریب را دارد خدعه، مکر و کید می‌باشد، واژه که در بحث ما ارتباط دارد، و اکثر فقها این کلمه را استعمال و مورد استفاده قرار داده‌اند، واژه کید است. لازم است به تعریف لغوی و اصطلاحی کید که به مفهوم فریب است بپردازیم. پس معنای واژه کید در لغت به معنای خدعه، فریب، حيله و نیرنگ (المصباح المنیر: ۲/ ۵۴۵) و یا اراده که به صورت پنهانی به قصد انجام ضرر باضشد، اطلاق می‌شود. (المعجم الوسیط: ج ۲ ص ۸۰۷)

ابن فارس چنین تعریف نموده است، کید مرکب از حروف ک، ی و دال بوده، اطلاق آن به معالجه چیزی به سختی باشد دلالت می‌نماید، پس کید به معنای معالجه است

چنانچه گفته اند هر شی را معالجه می‌نمایم در حقیقت تو علاج آنرا نمودی. (معجم مقاییس اللغة، ۱۳۹۹: ۵/ ۱۴۹) پس خلاصه معنای لغوی آن فریب و تصمیم نادرستی که به طور پنهانی در حق غیر صورت گیرد.

معنای اصطلاحی کید: امام سیوطی در تعریف آن گفته است: «إرادة متضمنة لاستتار ما يراده عن يراده به» (معجم مقاليد العلوم في الحدود و الرسوم، ۱۴۲۴: ۲۰۷). ترجمه: اراده که در حال پنهانی قصد انجام آنچه را در مورد کسی را داشته باشد. کید به مفهوم ناپسند و مذموم بیشتر معمول است. اگر کاربرد این کلمه از جانب مخلوق باشد به مفهوم فریب و حيله ناپسند و اگر از جانب الله متعال باشد به مفهوم تدبیر درست برای مجازات اعمال مخلوق می‌باشد استفاده می‌شود. (التعريفات، ۱۴۰۳: ۱۸۹).

تعريف اصطلاحی دعوی فریب: «هي دعوى يقيما المدعي من غير حق بل يطالب بأمر لا حق له فيه في مجلس القضاء» (الكاشف شرح نظام المرافعات الشرعية السعودية: ۵۱/۱) دعوی فریب عبارت از دعوی است که در مجلس قاضی مدعی آن را به ناحق به راه می‌اندازد، و یا مطالبه چیزی را می‌کند در آن هیچ سهمی ندارد.

حکم دعوی فریب

دعوی که بر مبنای فریب صورت می‌گیرد نوعی از انواع دعوی باطل بوده و در بطلان آن نصوص زیادی وارد شده است، از جمله قول رسول الله صلی الله علیه وسلم است که فرمود: « مَنْ ادَّعى مَا لَيْسَ لَهُ فَلَيْسَ مِنْنَا وَلَيْتَبَوُّا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ». (صحيح البخارى: ۱۸۰/۴). ترجمه: هر کس ادعای چیزی را کرد در آن سهم و حقی نداشت، از ما نیست و جای خود را در جهنم آماده کند.

روش استدلال: این حدیث بر تحریم دعوی که هیچ حقی در بالای دیگری نداشته باشد، دلالت دارد. امام بخاری در ذیل باب کسی که دعوی دروغ را به راه بیندازد، حقیقت آن را می‌داند، حدیث ام سلمه رضی الله عنها را آورده است، رسول الله صلی الله علیه وسلم اختلاف و نزاع که در نزد خانه‌اش صورت گرفت شنید، بسوی آنان بیرون آمده گفت: « إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّهُ يَأْتِيَنِ الْحَصْمُ، فَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أْبْلَغَ مِنْ بَعْضٍ، فَأَحْسِبُ أَنَّهَ صَدَقَ فَأَقْضِي لَهُ بِذَلِكَ؛ فَمَنْ قَضَيْتَ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ فَلْيَأْخُذْهَا أَوْ فَلْيُتْرِكْهَا » (صحيح البخارى، ۱۴۰۷: ۱۳۱/۳). ترجمه: من هم يك انسانم، وقتی اختلاف را پیش من می‌آورید، شاید بعضی از شما در بیان مطالب خود از بعضی دیگر فصیح تر و

بلیغ تر باشد، من به حسب ظاهر فکر می‌کنم که راست می‌گویید، به نفع او حکم و قضاوت می‌کنم، ولی باید بدانید اگر به وسیله این قضاوت ظاهری حق کسی را به کس دیگری بدهم، (چون قضاوت ظاهری مال دیگران را حلال نمی‌کند و آن چیزی که به او داده شده است حق نیست) در واقع آن يك تگه آتش است، می‌خواهد آن را بگیرد و یا آن را به صاحب حق مسترد گرداند. حدیث دیگری از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ حَاَصَمَ فِي بَاطِلٍ وَهُوَ يَعْلَمُهُ لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزِعَ» (سنن ابو داود: ۴۹۶). ترجمه: کسی از راه باطل و ناحق با کسی دعوی نماید و آن را بداند که آن باطل است، تا زمانیکه از این دعوی دست نکشد، همواره در خشم و غضب الله قرار دارد. (همچنان رسول الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ أَعَانَ عَلَى خُصُومَةٍ بَطُلٍ، أَوْ يُعِينُ عَلَى ظُلْمٍ، لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزِعَ» (سنن ابو داود: ۴۹۶). ترجمه: کسی در پیشبرد دعوی از راه ظلم به کسی دیگری کمک نماید و یا بر ظلم همکار باشد تا آن زمانیکه از دست برنداشته است همواره در غضب الله گرفتار است. حدیث ام سلمه و احادیث فوق بیان‌گر حکم دعوی که بر اساس فریب و باطل صورت گیرد و همکاری از راه ظلم باشد و کسیکه چنین ادعای را کرده است از حقیقت آن باخبر باشد از جمله گناهان کبیره بوده و دارای عقوبت سنگین می‌باشد. (عون المعبود شرح سنن ابی داود و معه حاشیة ابن القيم، ۱۴۱۵: ۵/۱۰).

دعوی فریب در تاریخ اسلام

در تاریخ بشر نمونه زیادی از دعوی که به اثر دروغ، فریب و نیرنگ صورت گرفته است وجود دارد، اما شریعت اسلامی از راه توبیخ، زجر، شکنجه و از راه تربیت جزای سنگین مقرر کرده است. چند نمونه بارز و مشهور از دعوی فریب و دروغ در ذیل بیان می‌گردد.

مثال اول: ابن قیم رحمه الله داستان زنی را بیان نموده است آن زن انصاری در زمان عمر -رضی الله عنه- با صدای بلند از رفتار زشت جوانی شکایت کرد، عمر -رضی الله عنه- از زنان علت آن را پرسید، و آن‌ها گفتند: «در بدن و لباس آن زن آثار منی وجود دارد» بنابراین، عمر -رضی الله عنه- فهمید و جوان را مجازات نماید. آن جوان با صدای بلند فریاد نموده و می‌گفت: «ای امیرالمؤمنین، سرنوشت من را معلوم، به حق و عدل فیصله کن، سوگند به خدا من با این زن عمل زنا را انجام ندادم و هیچ تصمیمی بر عمل زنا هم نداشتم

و این زن مرا وادار به این عمل کرد و من نفس خود را کنترل کردم، عمر - رضی الله عنه - بر وضاحت این مسأله از اصحاب مشوره کرد، علی رضی الله عنه مشوره داد، آب گرم را در لباس آن زن ریزانده شود، زمانیکه آب گرم را ریزانیدند بر اثر گرمی آب، تری که در لباس زن قرار داشت، سخت گردد، از طریق بوی کردن، دانستند آن سفیدی تخم است، آن زن را مورد شکنجه قرار دادند، آن زن اعتراف کرد که از جوان درخواست عمل زشت کردم آماده نشد تخم را گرفته زردی تخم انداختم و سفیدی آن را در لباس و اندامم خود ریزاندم. (الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة: ۱۲۰)

وجه استدلال: اعتراف آن زن از طریق قرینه قوی که مشابَهت کلی در عصر فعلی ما همخوانی دارد، که آن تجربیات عملی از طریق لابراتور است، چنین قراین در پیشگاه قاضی کسب اعتبار می نماید به عنوان دلیل برای ثبوت عمل جرمی قابل حجت می باشد.

مثال دوم: هنگامی که عمر بن خطاب - رضی الله عنه - به حمص تشریف آورد، گفت: ای اهل حمص، والی تان را چطور یافتید؟ اهل حمص گفتند: از چهار چیز شکایت داریم: تا روز بلند نشود، برای ما بیرون نمی آید، از طرف شب به هیچ کسی جواب نمی دهد، در ماه یک روز از خانه بیرون نمی آید، در میان روزها گاهی نزدیک به مرگ می شود - یعنی او را بی هوشی و نوعی از جنون فرا می گیرد. عمر - رضی الله عنه - مردم و او را با هم جمع نمود از شکایات جواب خواست. سعید در هر یکی از سوالها جواب ارایه نمود. در جواب اول گفت: به خدا سوگند، اگر چه یادآوری آن را بد می دانستم. ولی با این همه قضیه چنین است که برای اهل حمص وجود ندارد، و من خود خمیر می کنم، بعد از آن می نشینم تا این که خمیر می رسد و آماده می شود، بعد نان می پزم، سپس وضو نموده، برای شان بیرون می آیم. در جواب گفت: اگر چه تذکر آن را بد می دیدم، من روز را به ایشان اختصاص دادم، و شب را به خداوند عزوجل اختصاص داده ام. در جواب سوم گفت: برای خود خادم ندارم که لباس هایم را بشوید، و لباس دیگری هم ندارم که آن را عوض کنم، (پس می نشینم تا این که خشک شود، بعد آن را می مالم، و بر تن می کنم و در آخر روز برای شان بیرون می آیم). در جواب چهارم گفت: من شاهد قتل خبیث انصاری در مکه بودم که قریش گوشت وی را بریدند، و بعد از آن او را بر تنه درختی بالا برده، گفتند: آیا دوست داری محمد - صلی الله علیه وسلم - در جای تو باشد؟ پاسخ داد: به خدا سوگند، من دوست ندارم که در میان اهل و فرزندانم باشم، و به پای محمد خاری فرو

رود، بعد از آن فریاد کشید: یا محمد! و هر وقت که آن روز را، و عدم نصرت و یاریم را در آن حالت از وی، که مشرک بودم و به خداوند بزرگ ایمان نداشتم، به یاد می‌آورم گمان می‌کنم که خداوند عزوجل من را به آن گناه ابداً نخواهد بخشید. و افزود: در همان حالت بیهوشی و دیوانگی به من می‌رسد. آن گاه عمر - رضی الله عنه - گفت: حمد و ستایش خدایی راست که فراست مرا نادرست و خطا نساخت. (حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ۱۴۱۶: ۲۴۵/۱، السیرة النبویة: ۱۵۸/۳، صور من حیاة الصحابة، ۱۴۱۲: ۱۲-۱۳)

وجه استدلال: عمر رضی الله عنه ادعای اهل حمص را مورد تحقیق و بررسی قرار داد، بی اساس بودن آنرا دریافت و دعوای آنها را نپذیرفت (حلیة الاولیاء، ۱۴۱۶: ۱/۱۵۸-۱۶۱)، و این دلیل بر آن است که قاضی زمانیکه دروغ و بی اساس بودن قضیه را دریافت حق دارد که دعوی را رد نماید

مثال سوم: اهالی کوفه از سعد بن ابی وقاص شکایتی داشتند، در صحیح البخاری از جابر ابن سمره - رضی الله عنه - روایت است که می‌گوید: اهل کوفه از سعد - رضی الله عنه - نزد عمر - رضی الله عنه - خلیفه رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - شکایت کردند. عمر - رضی الله عنه - او را عزل کرد و عمار - رضی الله عنه - را بجای او مسئولیت داد. مردم کوفه در شکایت علیه سعد تا جایی پیش رفتند که گفتند: او نماز را به خوبی نمی‌خواند. عمر - رضی الله عنه - سعد - رضی الله عنه - را احضار نمود و گفت: ای ابو اسحاق! این مردم می‌گویند: تو نماز را هم درست نمی‌خوانی. سعد - رضی الله عنه - گفت: بخدا سوگند، من به همان شیوه که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - و بدون کم و کاست، نماز را برای آنان اقامه می‌کردم. مثلاً دو رکعت اول نماز عشا را طولانی و دو رکعت آخر آن را مختصر می‌خواندم. عمر - رضی الله عنه - گفت: ای ابو اسحاق! گمان ما درباره تو نیز همین بود. آنگاه، گروهی را برای جستجو و تحقیق به کوفه فرستاد، آنان به همه‌ای مساجد کوفه سرزدند و از مردم درباره سعد پرسیدند. مردم، از او تعریف می‌کردند، تا اینکه به مسجد قبیله بنی عبس رسیدند. در این مسجد، شخصی بنام اسامه ابن قتاده درخواست و گفت: اکنون که مرا سوگند دادید، حقیقت را برای شما بازگو می‌کنم: سعد با ما به جهاد نمی‌رود، اموال غنیمت را عادلانه تقسیم نمی‌کند و در قضاوت و داوری، عدالت را رعایت نمی‌نماید. سعد - رضی الله عنه - گفت: به خدا سوگند که من سه دعا در حق تو می‌کنم: خدایا! اگر این بنده ات بخاطر کسب شهرت و

مقام، دروغ می گوید: عمرش را دراز کن، او را فقیر و تنگدست بگردان و گرفتار فتنه ها کن. جابر - رضی الله عنه - می گوید: بعدها که مردم، او را می دیدند و حالش را می-پرسیدند، می گفت: پیر و فقیر شده ام، اسیر فتنه ها گشته ام و دعای سعد، مرا به این روز، انداخته است. عبدالملک بن عمیر؛ راوی حدیث جابر، می گوید: من در آخر عمر، اسامه را دیدم که ابروهایش در اثر کهنسالی، روی چشم هایش افتاده بود (و آنقدر بی حیا شده بود) که بر سر راه عبور و مرور می نشست و برای دختران، ایجاد مزاحمت می کرد. (صحیح البخاری: ۱/۱۵۱، صحیح مسلم: ۱/۳۳۴) عمر رضی الله عنه ادعای اهل کوفه را که بر ضد سعد بن ابی وقاص بسته بودند، مورد تحقیق و بررسی قرار داد، بی اساس بودن آنرا دریافت و دعوی آنها را نپذیرفت. (فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۱۴۲۲: ۲/۲۳۹-240)

اسباب دعوی فریب

در شرایط امروزی اسباب دعوی مبتنی بر فریب و دروغ قرار ذیل می باشد:

1. عدم آگاهی دینی و پایین بودن بعد اخلاقی مدعی:

اکثرا انسان های ضعیف الایمان و ساده لوح گشودن دروازه فتنه ها، دروغ و سبک شماریدن گواهی دروغ، نفاق و فریبکاری را سرلوحه بی کاری خود می دانند. بجاست که انسان ها، الله را در همه ی امور زندگی خود مراقب دانسته و الله را ناظر اعمال خود بدانند، زیرا نفس، انسان به سوی بدی ها می کشاند، انسان با مکارم اخلاقی و رفتارهای سالم، باورهای درونی و ایمانی نفس خود را تقویت نماید، تحقق صداقت و راستی با دیگران مقاصد دین مبین است. (الدعوی الکیدیة فی الفقه و النظام السعودی: ۳۵)

2. تمایل و رغبت برای بدست آوردن دارای مردم از راه ظلم و بهتان:

بعضی از افراد ضعیف النفس به دعوی مبتنی بر فریب و دروغ پناه می برند، تا با ظلم و بهتان هیچ سهمی بر بالای دیگران ندارد. بدست آرد. اکثرا اینگونه دعوها در بین افرادی بوجود می آید که آنها از قبل با هم ارتباط دارند، این ارتباط می تواند رابطه خویشاوندی یا شراکت در یک دارایی خاص باشد. (قضاة و محامون الدعوی الکیدیة صوت الضعف و للمتضرر الحق فی التعویض، ۲۰۱۵: ۱۵ ماه می).

3. به نیت آزار و ایجاد ضربه مادی و معنوی بر اشخاص معین:

عده‌ی از افراد به دعوی فریب دست می‌زنند، هدف اساسی آن‌ها، به چالش کشاندن و آسیب رساندن به زندگی دیگران است، با توطیه ناسالم، نادرست، دور از واقعیت و آسیب رسانیدن زندگی دیگران را به خطر مواجه ساخته، دنبال بدست آوردن اغراض منفی و انکار از دادن حقوق دیگران است، تا بتواند با بکارگیری این دعوی شهرت، مقام، وجایگاه افراد معین را با دلایل کاذبانه و بی اساس و دور از واقعیت اش پای مال نماید. (الدعوی الکیدیة فی المحاکم... التعزیر و التعوّض المالی یحلان المشکلة: ۱۵۵۲۶۵)

۴. عدم تطبیق بعضی از عقوبات بر افراد ناخلف و فریبکار:

شریعت اسلامی، دعوی فریب را به عنوان افتراء، بهتان، سخن دروغ و گواهی دروغ محسوب می‌کند، شریعت اسلامی، افرادی که دارای چنین خصالت اند با جزای تعزیری تشبیه نموده تا از تکرار این عمل جلوگیری صورت گیرد و عبرت برای دیگران باشد، و از طرف دیگر، با اجرای جزای تعزیری جبران خساره از آنها تأکید شده است، در برابر ادعای باطل چنین افراد جزای مادی و معنوی مشخص گردد، و جزای تکمیلی به عنوان عبرت و تنبیهی - عدم قبولی شهادت آنها است، اعمال شود، تا گواهی دروغ را وسیله کسب حقوق و زیاد شدن دعوای فریبکارانه قرار ندهد. با عدم تطبیق و کمرنگ شدن چنین جزای تعزیری و در نظر نگرفتن خسارات مالی، بعضی از انسان‌های ضعیف الایمان با چنین دعوای‌های فریبکارانه دست می‌زنند. (الدعوی الکیدیة فی الفقه و النظام السعودیة: ۳۴)

روش معالجه دعوی فریب

دین مبین اسلام مهمترین اسلوب‌ها و روش‌های را که در معالجه دعوی فریب در نظر گرفته است که در ذیل بیان می‌گردد:

1. ترسیخ عقیده توحید در نفس:

انسان مسلمان در همه امور زندگی خود عقیده درست، باور دقیق و ترس از الله متان را در قلب خود داشته و الله متان را در همه‌ی حالات پوشیده و آشکارا مراقبت و مواظب خود بداند، (الدعوی الکیدیة فی الفقه و النظام السعودی: ۳۴) الله متان از همه‌ی اعمال انسان‌ها و تصرفات او با خبر است، انسان‌ها در دنیا و آخرت در برابر عمل کرد خود پاسخ‌گو و مورد حساب و کتاب قرار می‌گیرند، چنانچه الله متعال می‌فرماید: (وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) [نمل: ۹۳]. ترجمه: پروردگار تو از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست. رسول الله جایگاه

مراقبت الله را در حدیث جبریل بیان نموده است، زمانیکه جبریل امین بصورت انسان از رسول الله چند سوال کرد، یکی از موارد آن مفهوم احسان می باشد: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» (صحیح البخاری، ۱۴۰۷: ۱/ ۸۷). ترجمه: چنان خدا را بندگی کنی گویا او را می بینی، و اگر تو او را نمی بینی، یقین بدار که او تو را می بیند. پس کسیکه به مراقبت الله علم دارد، این را می داند که دعوی دروغ و همراه بودن آن جعل و فریب سزاوار عقوبت اخروی می کشاند، بجاست که از چنین دعوی نادرست جلوگیری صورت گیرد.

2. تشویق و ترغیب بر کسب اخلاق اسلامی

الله سبحانه و تعالی اخلاق شایسته را وسیله‌ی برای رسیدن به درجات بالای بهشت قرار داده است، انسان‌ها را به داشتن چنین اخلاق نیکو فراخوانده است، صداقت و راستی بخشی از اخلاق نیکو و مهمترین خصلت های خیر محسوب می گردد، الله متعال میفرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) [التوبة: 119]. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و با راستان باشید». رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: ((عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ وَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا)) (صحیح البخاری، ۱۴۰۷: ۲۵/۸). ترجمه: به راستگویی و راستکرداری و صداقت چنگ بزنید، به تحقیق که صداقت و راستی به بر و نیکی رهنمود می سازد و نیکی و بر به سوی بهشت رهنمون می سازد. و هر فرد که همچنان راست می گوید و به دنبال راستی می باشد و در مسیر آن تلاش و کوشش می نماید تا آنکه نزد خدا از گروه راستگویان و صادقان محسوب می گردد. از دروغگویی و فریبکاری پرهیزید و دوری نمایید زیرا دروغ به سوی کارهای بد و زشت رهنمون می سازد و فجور و زشتی به سوی آتش جهنم رهنمون می سازد و هر فرد که همچنان دروغ می گوید و در مسیر آن حرکت کرده و تلاش مینماید تا آنکه نزد خداوند متعال از گروه دروغگویان و فریبکاران محسوب می گردد.

حدیث فوق مذمت دروغ و عواقب ناگواری که در قبال دارد را بیان نموده است، پس موضوع دعوی فریب به ویژه اتهامات دروغین و ادعاهای نامعتبر و دور از حقیقت می‌باشد.

۳. بررسی از صحت یا دروغ یک دعوی:

قاضی مسؤولیت دارد از صحت یا دروغ بودن دعوا پیگیری نموده و خود را مطمئن سازد. خداوند می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُم فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُكُمْ عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ) [حجرات: 6]. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید! این آیات درباره ولید بن عقبه بن ابی معیط نازل شده است. وقتی پیامبر او را به بنی مصطلق فرستاد، وقتی بنی مصطلق از آن خبر شده با او حمله کردند، ولید از آن‌ها ترسید و به سوی پیامبر برگشت و اطلاع داد که آن قوم منحرف شده‌اند و قصد کشتن من را داشتند زکات را نپرداختند. پیامبر صلی الله علیه وسلم دوباره خالد بن ولید را به سمت آن‌ها فرستاد و دستور داد که تحقیق کند و عجله نکند. وقتی خالد به سوی آن‌ها رسید، تعدادی را جهت بررسی و اخذ اطلاعات فرستاد، وقتی آن‌ها برگشتند، اطلاع دادند که آن قوم تا هنوز مسلمان‌اند، اذان و نماز آنها را شنیده‌اند. آن‌ها شب را سپری کردند زمانیکه صبح شد، خالد به سوی آن‌ها رفت و مشاهده کرد که خبر درست است. سپس پیامبر صلی الله را در جریان قرار داد. (الجامع لاحکام القرآن: ۲۰۵/۱۶، لباب النقول فی أسباب النزول: ۱۸۰/۱)

پیامبر -صلی الله علیه وسلم- با محض اطلاع ولید فیصله نکردند، بلکه از تأمل کار گرفت، تا از صحت یا دروغ بودن ادعا مطمئن شود. بجاست که قضات و آنانیکه در منصب قضا مسؤولیت دارند قضاوت و فیصله‌های رسول الله را الگو و نمونه قرار داده از شتاب و بی صبری اجتناب نمایند، بعد از دریافت صحت و سقم دعوی در روشنی دلایل و در مطابقت با قوانین فیصله کنند. راه‌های شناسایی راست بودن و یا دروغ بودن دعوی فریب قرار ذیل است:

- اعتراف خود مدعی که دعوی آن مبتنی بر دروغ و فریب است. بنا ادعای که کرده است باطل و بی اساس می‌باشد (الکاشف شرح المرافعات السعودی: ۵۳/۱، الشکوی الکیدیة و ما یترب علیها من عقوبات.....: ص ۷).

- تکرار دعوی که با حکم شرعی منتهی شده باشد، همی علما به این باور اند
اجتهاد با اجتهاد دیگر نقض نمی شود (التقریر و التحبیر، ۱۴۰۳: ۳/ ۳۳۵). رحیانی که از
علمای حنابله می باشد در کتاب معروفش فرموده است: با فیصله حاکم حکم قطعی می شود
و اختلاف از میان برداشته می شود، از باب سد ذرایع و قطع اختلافات مخالفت بر حکم
حاکم درست نمی باشد (مطالب اُولی النهی شرح غایة المنتهی، ۱۴۱۲: ۱/ ۳۹۲).

۴- عواقب اخروی دعوی فریب و دورغ:

یکی از ویژه گی نظام اسلام انصاف و عدالت است، ظلم و تجاوز را حرام گردانیده است،
چنانچه الله متعال می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ) [نحل: ۹۰]. ترجمه: الله متعال
با عدل و نیکوکاری امر نموده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «يَا عِبَادِي إِنِّي
حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالُمُوا» (صحیح مسلم: ۴/ ۹۹۴).
ترجمه: ای بندگانم! من ظلم را بر خود حرام کردم و بین شما نیز آن را حرام قرار دادم پس
به همدیگر ظلم نکنید.

ضرر برای دیگران و تجاوز در حق شان از راه ادعاهای بی اساس و بی مورد، نوعی از ظلم
بوده و الله متعال آنرا حرام قرار داده است، پس دعوی فریب و بی اساس ظلم و اتهام زدن
برای انسانها است، عواقب خطر ناک دارد و باعث آبرو ریزی انسانهای نیک سیرت
می گردد رسول الله صلی الله علیه وسلم عواقب اخروی آن را بیان داشته اند، چنانچه
فرمودند: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ، وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَلْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ
بَعْضٍ، فَأَقْضِي لَهُ بِنَحْوِ مَا أَسْمَعُ فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ أَخِيهِ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ يَأْتِي بِهِ
أَسْطِطًا فِي عُنُقِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (صحیح البخاری، ۱۴۰۷: ۳/ ۱۸۰). ترجمه: من بشر هستم،
شما در حال مخاصمه و دعوی کنان در نزد من می آید، ممکن بعضی شما از بعضی تان در
بیان داشته ها تیز زبان باشید، پس من آنچه که می شنوم فیصله می کنیم،

۵- بر طرف کردن مدعی علیه به مقتضای مصلحت است:

زمانیکه اهل کوفه به خلیفه مسلمانان (عمر رضی الله عنه) از سعد بن ابی وقاص شکایت
کردند، آنچه معلوم میشود معزول شدن برای دور ساختن فتنه بود در بعضی از روایت آمده
است، عمر رضی الله عنه فرمود: «لولا الاحتياط و أن لا يتقي من أمير مثل سعد لما عزلت») (فتح
الباری شرح صحیح البخاری، ۱۴۲۲: ۲/ ۱۰۱۸). ترجمه: اگر احتیاط نمی بود، برای
هیچ امیری همچو سعد مناسب نبود که از موقف اش عزل نمایم.

۶- تطبیق مجازات بر افراد فریبکار و دروغگو:

در فقه اسلامی برای قاضی صلاحیت داده شده است که مدعی را تعزیرا جزا دهد، آن در صورتی است که هدف مدعی ضرر و تکلیف به مدعی علیه باشد، بهوتی یکی از علمای حباب فرموده است: زمانیکه دروغ بودن مدعی ظاهر شد، هدف آن ازار و تکلیف مدعی علیه بوده باشد به سبب دروغ و ازار مدعی علیه، تعزیرا جزا داده می‌شود (کشاف القناع، ۱۴۰۲: ۱۲۸/۶)، قاضی در تعیین جزا صلاحیت عام و تام دارد، هر جزای مناسب که برای تنبیه مدعی و یا اضرار که بر مدعی علیه رسیده است، از قبیل: لت وکوب و حبس که به ظرفیت و توانایی جسد مدعی برابری نماید.

امام ابوحنیفه رحمه الله در رد آنانیکه برای دیگران بگویند: ای فاسق، ای دزد. اگر مدعی علیه انسان‌های با شخصیت و باوقار با این الفاظ موصوف نباشند، برای چنین افراد تهمت‌گر تعزیر است، تا شخصیت و آبرو انسان‌های خوب از شر و تجاوز انسان‌های شریسته و مغرض مصون و محفوظ بماند (معین الحکام فیما یتردد بین الخصمین من الاحکام: ۱/ ۱۷۸).

جزای تعزیری را فقهای اسلام بیان داشته اند و دعوای فریب و دروغ معصیت و نافرمانی می‌باشد، پس جزای تعزیر در برابر هر معصیت قابل تطبیق است.

اما کاسانی می‌گوید: تعزیر در برابر جرمی مشروع شده است که از جانب شریعت کدام حد معینی نیامده باشد، برابر است که آن معصیت در برابر حق الله و یا در برابر حق افراد باشد. (بدائع الصنایع، ۱۴۰۶: ۶۳/۷)

نتیجه گیری

دعوای فریب نوعی از دعوای باطل بوده مدعی از راه دروغ، ناحق و به جان زدن جانب مقابل در مجلس قضا می‌کشاند، در تاریخ اسلام نمونه‌های زیادی از دعوای مبتنی بر فریب وجود دارد، اسباب آن: عدم آگاهی دینی و پایین بودن اخلاقی مدعی، تمایل و رغبت برای بدست آوردن دارای مردم از راه ظلم و بهتان، به نیت ازار و ایجاد ضربه مادی و معنوی بر اشخاص معین و عدم تطبیق بعضی از عقوبات بر افراد ناخلف و فریبکار بوده می‌تواند، هیچ دردی بدون علاج نمانده است، علاج آن با ترسیخ عقیده توحید در نفس، تشویق و ترغیب بر کسب فضایل اخلاقی، بررسی از صحت یا دروغ یک دعوا، عواقب اخروی به دعوای فریب و دروغ، عزل مقام مدعی علیه به مقتضای مصلحت، و لو که ثابت هم نشود، فریبکاری و دروغ بودن مدعی ثابت شد و مجازات بر آن تطبیق می‌گردد

منابع

- ابن حجر العسقلانى، احمد بن على، (١٤٢٢). فتح البارى شرح صحيح البخارى، بيروت: المكتبة العصرية.
- ابن عابدين، محمد امين بن عمر بن عبدالعزيز، (١٤١٢). رد المحتار على الدر المختار، بيروت: دار الفكر.
- ابن قيم الجوزى، (ب،ت). الطرق الحكميه فى السياسة الشرعية، دار الفوائد للنشر و التوزيع. ابن منظور، محمد بن مكرم بن منظور (١٤١٤). لسان العرب، بيروت: دار صادر
- ابن هشام، عبدالملك بن هشام، (ب،ت). السيرة النبوية، بيروت: المكتبة العصرية.
- ابو محمد عبدالله بن محمد بن قدامه، (ب،ت) مغنى، مكتبة القاهرة.
- احمد الزيات، ابراهيم مصطفى، (ب،ت). المعجم الوسيط. الاسكندرية: دار الدعوة احمد بن فارس، (١٣٩٩). معجم مقاييس اللغة، بيروت: دار الفكر.
- اصفهانى، ابو نعيم احمد بن عبدالله، (١٤١٦). حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، بيروت: دار الفكر.
- امير الحاج، ابو عبدالله محمد بن محمد، (١٤٠٣). التقرير و التحبير، بيروت: دار الكتب العلمية.
- بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٠٧). صحيح البخارى، بيروت: دار ابن كثير.
- بهوتى، منصور بن يونس، (١٤٠٢) كشف القناع، بيروت: دارالفكر.
- جرجانى، على بن محمد (١٤٠٣). التعريفات، بيروت: دار الكتب العلمية.
- حسينى، ابراهيم، (شماره: ١٥٢٦٥٩) الدعاوى الكيدية فى المحاكم... التعزيز و التعويض المالى يحلان المشكلة.
- رافت باشا، عبدالرحمن (١٤١٢). صور من حياة الصحابة، دار النفائس للنشر و التوزيع.
- رحياني، مصطفى سعد، (١٤١٢). مطالب أولى النهى شرح غاية المنتهى، المكتب الاسلامى.
- سجستاني، سليمان الاشعث، (ب،ت) سنن ابو داود، بيروت: دار الكتاب العربى.
- سويدان، صالح بن محمد، (الدعاوى الكيدية فى الفقه و النظام السعودى

سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، (ب،ت). لباب النقول في أسباب النزول، بيروت: دار الكتب العلمية.

سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، حلال الدين، (١٤٢٤). معجم مقاليد العلوم في الحدود و الرسوم، القاهرة: مكتبة الادب.

شترى، سعد بن ناصر (ب،ت). الشكوى الكيدية و ما يترتب عليها من عقوبات، الدورة الثانية و العشرون للمجتمع المتعقدة في مكة.

شربيني، شمس الدين محمد بن احمد، (١٤١٥). مغنى المحتاج، بيروت: دارالكتب العلمية. طرابلسى، ابو الحسين علاء الدين، (ب،ت). معين الحكام فيما يتردد بين الخصمين من الاحكام.

عبدالله بن محمد بن سعد، (ب،ت). الكاشف شرح نظام المرافعات الشرعية السعودية، السعودى: دار فرخون.

عبدالله سعد، (ب،ت). الكاشف شرح المرافعات السعودى. سعودى: مكتبة الرشد. عظيم آبادى، محمد اشرف بن امير، (١٤١٥). عون المعبود شرح سنن أبى داود و معه حاشية ابن القيم، بيروت: دارالكتب العلمية.

فيومى، احمد بن على، (ب،ت). المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، بيروت: المكتبة العلمية.

قرافى، ابوالعباس احمد بن ادريس، (١٤١٨). الفروق، بيروت: دارالكتب العلمية. قرطبى، ابو عبدالله محمد احمد، (ب،ت). الجامع لاحكام القرآن، بيروت: دار الكتب العلمية.

قضاة و محامون «الدعوى الكديه» صوت الضعف و للمتضرر الحق فى التعويض اخبار سعودى، شماره: ١٥ ماه مى ٢٠١٥م.

كاسانى، علاء الدين (١٤٠٦) بدائع الصنائع، بيروت: دارالكتب العلمية. ماوردى، ابو الحسن على بن محمد، (١٤١٩). الحاوى الكبير فى فقه مذهب الامام الشافعى، بيروت: دار الكتب العلمية.

محمد نعيم، ياسين، (ب،ت). نظريه الدعوى بين الشريعة الاسلاميه وقانون المرافعات المدنيه والتجاره، مكتبة نور.

نيسابورى، ابو الحسين، مسلم بن الحجاج، (ب،ت). صحيح مسلم، بيروت: دار الجيل.

